



جریان‌های سیاسی ایران معاصر

جریان شناسی سیاسی در ایران، بخش اول مقدمه

درک درست از تحولات سیاسی-اجتماعی ایران به خصوص سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از نیازهای مبرم نسل کنونی است. این مقصود برآورده نمی شود مگر منابع، اطلاعات و تحلیل درست، صادقانه و علمی درباره تحولات در اختیار آنها قرار گیرد.

شناخت صحیح مسائل سیاسی هر جامعه و تحلیل درست از وقایع، بدون شناخت ماهیت جریان های فکری-سیاسی ناممکن است. به بیان دیگر شناخت صحیح مسائل سیاسی جامعه و امدار شناخت این جریان هاست. باز شناسی جریان ها، مواضع و ویژگی های آنها باعث برخورد آگاهانه، هوشیارانه و سنجیده تر در حال و آینده خواهد شد و به افراد کمک می کند تا راه طی شده و وضع موجود را به خوبی درک و افق روشنی از آینده را فراروی خویش ببینند.

با نگاهی به تاریخ معاصر ایران به خصوص از ۱۳۲۰ به بعد- در می یابیم که جریان های سیاسی مختلفی در ایران فعال بوده اند اما در این میان، پنج جریان بیش از همه حیات سیاسی جامعه ایران را تحت تاثیر قرار داده است که با توجه به ایدئولوژی و عقاید حاکم بر آنها عبارتند از: ۱- جریان مذهبی یا اسلام گرا ۲- جریان ملی گرا یا ناسیونالیست ۳- جریان چپ یا مارکسیستی ۴- جریان ترکیبی یا التقاطی. ۵- جریان سلطنت طلب. از همین رو، آرایش کنونی نیروهای سیاسی در ایران، جناح ها، صف بندی ها و ائتلاف ها، ریشه در پیشینه مذکور دارد و بازشناسی آنها بر بصیرت سیاسی ما می افزاید

از میان جریانات مزبور در اینجا تمرکز اصلی بر روی جریان اسلام گرا متمرکز شده است. مراد از این جریان همانا احزاب، تشکل ها، اشخاص و گفتمان هایی است که هر یک از گفتمان اسلام سیاسی، قرائت خاص خود را داشته و دارند و ما این گفتمان ها را در نسبت با نظام جمهوری اسلامی بر پایه ولایت فقیه تحلیل و ارزیابی خواهیم کرد. از همین رو این پژوهش قرائت هایی از نظام جمهوری اسلامی بر پایه ولایت مطلقه فقیه تا نظامی اسلامی که سکولار^۱ و بدون ولایت فقیه را در بر می گیرد.

این جزوه بر اساس کتاب جریان شناسی سیاسی در ایران نوشته علی دارابی، منتشر شده در انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی نگارش شده است.

۱- Secular در لغت به معنای دنیوی شدن، عرفی شدن یا این جهان گرایی ترجمه می شود و در اصطلاح به معنای تفکری است که دین را از عرصه عمومی (اعم از سیاست، اقتصاد، اجتماع و ...) جدا می داند.

کلیات و مبانی نظری پژوهش

جریان‌های سیاسی پدیده‌ای بسیار مهم و نقش‌آفرین در تاریخ سیاسی و تحولات جامعه به شمار می‌آیند. مقصود از جریان سیاسی، یک حرکت سیاسی و پویا و زنده است که با برخورداری از ایدئولوژی مشخص و گرایش‌های فکری درونی به مدد رهبران خود بر نظام سیاسی و نیز اقشار مختلف جامعه تاثیر می‌گذارد و جبهه، جناح، حزب و سازمان یا نهاد و گروه ویژه خود را بنیان می‌نهد.

هدف نهایی جریان‌های سیاسی، کسب قدرت و استقرار نظام سیاسی مورد نظر است که آن را از طریق راهبرد ها و راهکارهای مختلف پی می‌گیرند.

کارکرد های یک جریان فکری-سیاسی به اختصار شامل شناسایی و معرفی رهبر یا رهبران، کادر سازی، بسیج مردم؛ تشکیل حکومت، مشروعیت بخشی به دولت، کارگردانی قدرت در جامعه، حمایت و پشتیبانی از دولت، جهت دهی به افکار عمومی و فرهنگ سازی، حمایت و پشتیبانی از احزاب و ... می‌گردد.

کارکرد های مذکور نشان می‌دهد که جریان‌های سیاسی تا چه اندازه در سرنوشت یک نظام سیاسی و ملت نقش‌آفرینند و سلامت و انحراف آنها در عاقبت کار افراد و جامعه چه اندازه تعیین کننده است.

حیات سیاسی در یک کشور، سنت و گذشته سیاسی مردم، وضعیت حال و آینده آنان از کارگردانی این جریان‌ها متأثر است.

معیار های مختلفی برای تقسیم‌بندی جریان‌های فکری سیاسی وجود دارد. بسته به نوع معیار، انواع متفاوت و متضادی از جریان‌ها را می‌توان تشخیص داد. و از همین رو بر اساس ملاک های مختلف ممکن است عناوین متفاوتی بر یک جریان صادق باشد.

به لحاظ نظری گونه‌های مختلفی از جریان‌های سیاسی بر اساس معیارهایی چون شکاف اجتماعی، رابطه دین و سیاست، رابطه روحانیت و حکومت، قلمرو دین (حداقلی یا حداکثری بودن)، استقلال یا وابستگی، فردگرایی یا جمع‌گرایی، حرکت انقلابی یا مسالمت‌آمیز و حصول اعتقادی یا ناخالصی آن و حق و باطل می‌تواند شکل گیرد که هر چند آنها به طور عام و به نوعی از زوایای مختلف پشتوانه‌های نظری این پژوهش محسوب می‌شوند،

اما در زیر به چهار معیار طور خاص پشتوانه‌های تئوریک این پژوهش به شمار می‌آیند، اشاره می‌شود:

۱- شکاف‌های اجتماعی

در این معیار فرضیه اصلی بر این است که شکاف‌های اجتماعی تعیین‌کننده نوع خواسته‌های نیروها و گروه‌های مختلف و جریان‌های سیاسی است. به بیان دقیق‌تر، احزاب و نیز جریان‌های سیاسی ترجمان شکاف‌های اساسی موجود در هر جامعه‌ای به شمار می‌روند، شکافهایی که خود ناشی از رویدادهای مهم تاریخی آن جامعه‌اند.

منشا اصلی شکاف‌ها غالباً حوادث مهم و تاریخی یک جامعه هستند. در اثر حوادث بزرگی چون انقلاب یا نوسازی و امثال آن است که تضادهای عمیقی در یک جامعه ایجاد می‌شود و به صورت شکاف به معنایی که بیان شده ظاهر می‌گردد. در ایران نیز از منظر برخی از محققان مانند حسین بشیریه شکاف‌های اجتماعی، تعیین‌کننده نوع خواسته‌های نیروها، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی مختلف و موجود، اعم از حاکم و غیر حاکم است.

وی معتقد است در تکوین جریان‌های سیاسی اجتماعی، عوامل مختلفی مانند گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن، میزان نوسازی و توسعه اقتصادی و میزان دموکراتیزه شدن جامعه یعنی پیدایش سازمان‌ها و تشکل‌های طبقات پایین موثر است و بر این اساس جریان‌ها و نیروهای سیاسی بر حول شکافهای تاریخی و ساختاری جامعه ایران شکل گرفته‌اند.

برخی از این شکاف‌ها در هر دوره‌ای بر حسب صورت‌بندی زندگی سیاسی فعال‌تر می‌شوند و برخی دیگر، فعالیت خود را کم و بیش از دست می‌دهند. بر اساس این نگاه شکاف میان دین و دولت، شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای و شکاف‌های قومی و نژادی و زبانی، سرنوشت تاریخی ایران را در طی قرون و اعصار رقم زده‌اند.

نفس گسترش اسلام در ایران، شکاف تاریخی پایداری میان فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی به وجود آورد. همچنین گسترش تشیع در ایران آن شکاف را از هر حیث تشدید کرد. از همان آغاز گسترش اسلام و بالاخص نظریه تشیع در ایران، نظریه شاهی آرمانی در ایران دچار بحران شد و همواره شکاف میان سنت شاهنشاهی ایران و امارت و خلافت به سبک اسلامی در سراسر تاریخ ایران به صورت آشکار و پنهان ادامه یافت.

نزاع میان امر و خلفا، میان خلفا و علما و میان فقها و سلاطین، شکافهای سیاسی-فکری مستمری در تاریخ ایران و اسلام به وجود آورد. بانوسازی ایران در عصر پهلوی، شکاف میان روحانیت و به‌عنوان پاسدار سنت اسلامی و پادشاهان به‌عنوان عوامل نوسازی اجتماعی و سیاسی به‌شدت بی‌سابقه‌ای یافت.

از سوی دیگر نوسازی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در سطح جامعه موجب شکاف عمیق تری میان دین‌گرایی و دنیا‌گرایی شده است. همچنین تنوع قومی در ایران ساختاری از شکاف‌های اجتماعی ایجاد کرده است که به‌ویژه در دوره‌های ضعف دولت مرکزی فعال تر شده‌اند.

در مجموع جامعه ایران به‌عنوان جامعه‌ای نیمه‌سنتی-نیمه‌مدرن و یا در حال گذار، دارای صورتبندی و شمار پیچیده‌ای از شکاف‌های اجتماعی بوده است. از یک سو شکاف‌های قومی، فرهنگی و منطقه‌ای مربوط به جامعه سنتی، کم و بیش فعالند و از سوی دیگر شکافهای جامعه مدرن نمودار شده‌اند. شکاف عمیق تر و اساسی‌تر جامعه ایران، همان شکاف تجدد-سنت‌گرایی است.

و بخش عمده‌ای از تحولات فکری سیاسی ایران را باید بر اساس همین شکاف تحلیل کرد. از لحاظ فرهنگی و سیاسی، تقابل میان اصول‌گرایی و سنت‌گرایی با اصلاح‌طلبی نیز تجلی همان شکاف اصلی-یعنی شکاف سنت و تجدد-است.

۲- استقلال یا وابستگی

قدرت‌های خارجی در هر جامعه‌ای و به‌خصوص در جوامع در حال توسعه، سعی دارند علاوه بر اعمال نفوذ بر قدرت مرکزی، جناح‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی را نیز به خود وابسته سازند

در یک سوی این شکاف می‌توان طرفداران وابستگی به قدرت‌های خارجی را قرار داد و در سوی دیگر طرفداران استقلال را. به این اعتبار می‌توان جریان‌های ملی‌گرا و مذهبی را در یک سو و برخی دولت‌ها (مانند پهلوی) و حامیان بیگانگان مانند جناح‌های چپ طرفدار شوروی را در سوی دیگر این شکاف قرار داد.

۳- ایمان یا بی‌ایمانی و خلوص اعتقادی یا ناخالصی آن

به‌عنوان مثال، قرآن کریم بر اساس معیار ایمان یا عدم آن و خلوص اعتقادی یا آلودگی فکری، جریان‌های پنج‌گانه مومنان، مشرکان، منافقان، کافران و مرتدان را مطرح می‌کند.

۴- حق و باطل

طبق رهنمود های قرآنی، حق طلبان، حزب الله را تشکیل می دهند که حتماً غالب و پیروز خواهند شد. قدرتمندی، دین مداری، دشمن ستیزی، رضایت مندی، پیروز مندی و رستگاری برخی از ویژگی های این جریان می باشند.

اما باطل گرایان در حزب شیطان گرد آمده، شیطان، فرمانده و حاکم بر آنها است. دین ستیزی، دشمن دوستی، شیطان پرستی، بدکرداری، ذلت پذیری، زیان کاری و بد فرجامی، ویژگی های عمده این جریان است.

جریان اسلام گرا به عنوان بزرگترین و اصیل ترین جریان سیاسی کشور را می توان دارای شاخصهای هایی از این قبیل دانست: اعتقاد به اصول اساسی و بنیادی دین (توحید، نبوت، معاد، امامت و عدالت)، مهدویت، پیوند و وحدت دین و سیاست، اسلام فقهاتی، پیوند اسلام با روحانیت، مرجعیت و لایت فقیه، استبداد ستیزی، استعمار ستیزی و دفاع از هویت و تمامیت ارضی.

چگونگی رابطه میان تحولات نظام جمهوری اسلامی و جریان سیاسی اسلام گرا، اصلی ترین پرسش این تحقیق به شمار می رود. همچنین بررسی سهم و وزن هر یک از این جریان ها و قلمرو تاثیر گذاری که بر روند اداره نظام داشته اند و نیز اینکه آیا احزاب و جریان های سیاسی متأثر از راهبرد و سیاست های اداره کشور بوده اند یا اینکه این جریانات سیاسی بوده اند که راهبرد نظام را تحت تاثیر خود قرار داده اند؟

فرضیه این پژوهش نیز این می باشد: میان نظام جمهوری اسلامی و تحولات آن با جریان های سیاسی ارتباط مستقیم وجود دارد. مسئولیت های کلیدی بعد از انقلاب جز در مقطع زمانی کوتاه دولت موقت و ریاست جمهوری بنی صدر از سال ۱۳۶۰ به بعد به طور مطلق و کامل در اختیار جریان اسلام گرا بوده است. حاکمیت این جریان گاهی در اختیار جریان چپ یا اصلاح طلبان و در مقاطعی نیز در اختیار جناح موسوم به راست یا اصولگرایان بوده است.

بنابراین در این پژوهش با توجه به این سؤل و فرضیه دست به شناخت و تقسیم بندی جریانات سیاسی دست زده شده است. نکته لازم به ذکر تعریفی است که از جریان شناسی سیاسی مبنای بحث قرار گرفته است که عبارت است از: شناسایی بستر ها و زمینه های شکل گیری احزاب سیاسی و تعامل مثبت و منفی میان آنها.

نگاهی به جریان‌ها و آرایش نیروهای سیاسی در ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷

در یک صد ساله گذشته و قبل از وقوع انقلاب اسلامی، ایران شاهد چهار حرکت سیاسی-اجتماعی بسیار مهم و تاثیرگذار در حیات سیاسی خود بوده است:

۱- **نهضت تنباکو:** تحریم تنباکو قیام سراسری مردم ایران برای لغو قرارداد رژی که بین دولت ایران در زمان ناصرالدین شاه و یک شرکت انگلیسی با مالکیت مازور تالبوت منعقد شد و بر پایه آن، تولید و خرید و فروش توتون و تنباکو به مدت ۵۰ سال در انحصار آن شرکت بود. اما با مخالفت بازرگانان، مردم و علمای دینی، به ویژه فتوای میرزای شیرازی، سرانجام قرارداد پیش از زمان اجرای رسمی لغو شد. هرچند دولت ایران مجبور به پرداخت غرامت شد، لیکن این قیام را سرآغازی برای نهضت مشروطه می‌دانند. این نهضت بیشتر از این نظر اهمیت دارد که از آن تاریخ، روحانیت شیعه از نفوذ خود در میان مردم و بازاریان برای دستیابی به قدرت سیاسی آگاه شد، چنان که نود سال بعد از این تاریخ، در تداوم این نهضت، جمهوری اسلامی پدیدار گشت.

۲- **نهضت مشروطه:** این نهضت در قرن ۱۳ ه. ش برای براندازی حکومت استبدادی پدید آمد و با امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی به پیروزی رسید. این نهضت تلاش ایرانیان برای ایجاد حکومت مردمی و مشروطه را نمایان ساخت.

۳- **جنبش ملی شدن صنعت نفت:** در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور از تصویب مجلس سنا. این پیروزی در اثر رهبری آیت الله کاشانی و دکتر مصدق رهبران نهضت ملی و ضد استعماری ایران و به همت و پشتیبانی ملت به دست آمد. هرچند به علت سلطه انگلستان بر منافع و معادن نفتی جنوب کشور، سود سرشاری را عاید آن امپراتوری و فقر فزاینده‌ای را نصیب ملت ایران می‌کرد، اما مهم آنجا بود که دولت انگلستان از طریق شرکت نفت با ایجاد پایگاه‌های گوناگون در نهادهای کشور، بر همه امور سیاسی، نظامی، فرهنگی، مذهبی و ... نظارت داشت. جنبش ملی کردن صنعت نفت موجب قطع دست استعمار انگلیس از روی منابع اقتصادی و نهادهای کشوری گردید که در نتیجه ایران به سوی استقلال و آزادی و عدالت گام برداشت.

۴- **قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲:** تلاش روحانیون و گروه‌های سیاسی به رهبری امام خمینی (ره) همزمان، استبداد داخلی و استعمار خارجی را نشانه رفت. انقلاب اسلامی از برجستگی ویژه‌ای برخوردار بود، به نوعی که همه امتیازات نهضت‌های پیش‌گفته را با هم داشت. این انقلاب یه سقوط پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی منجر شد.

برای دستیابی به حرکت نیروهای سیاسی در ایران معاصر، ناگزیر به برش مقطعی از تاریخ هستیم و سال ۱۳۲۰ هجری شمسی، مناسب‌ترین مقطع برای ارزیابی است. این برهه از تاریخ مصادف است با پایان جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری کشورهای جدید و همچنین خلع رضا شاه از سلطنت و به قدرت رساندن محمد رضا پهلوی توسط ابرقدرتها.

فضای جریان‌های سیاسی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ از فراز و نشیب خاص خود برخوردار بوده است. جریان‌های مذهبی و اسلام‌گرا، در دهه ۲۰ و ۳۰ با فدائیان اسلام و نواب صفوی و به ویژه آیت‌الله کاشانی و دهه ۴۰ به بعد نیز نهضت اسلامی ۱۵ خرداد به رهبری امام خمینی همراه بوده است. جریان‌های ملی در دهه ۳۰ با فعالیت جبهه ملی و نقش محمد مصدق در نهضت ملی شدن نفت به اوج خود می‌رسد. در حالی که قبل و بعد از آن نقش برجسته‌ای ندارند.

جریان چپ اعتقادی مبتنی بر مشی سوسیالیسم، مارکسیسم و لنینیسم با رهبری حزب توده در دهه ۲۰ و ۳۰ فعال و در دهه ۵۰ شاهد احزابی چون سازمان چریک‌های فدایی خلق هستیم. جریان چهارم، جریان التقاطی است که نهضت آزادی نماد التقاط اصلاح طلب است. جنبش مسلمانان مبارز را نیز باید در عداد این جریان برشمرد.

سازمان مجاهدیدن خلق نیز سخن‌گو و نماد اصلی التقاط رادیکال محسوب می‌گردند که مبارزه مصلحانه را روش و مرام مارکسیستی-لنینیستی را به عنوان ایدئولوژی مبارزه انتخاب کرد. گروه فرقان و آرمان مستضعفین را نیز باید در زمره تشکل‌های التقاطی رادیکال مورد بررسی قرار داد. البته در کنار این جریان‌ها باید از جریان سلطنت طلب یا کرد. برای تبیین مسئله، نگاهی گذرا به جریان‌های مزبور می‌افکنیم.

الف - جریان مذهبی یا اسلام‌گرا

جریان اسلامی در این زمان در دو سطح فعالیت می‌کرد: یکی در سطح مراجع، آیات و علمای دینی که دخالت روز افزون در سیاست داشتند و در پی احیای ارزش‌های اسلامی در جامعه بودند. دوم، در سطح گروه‌های متشکل سیاسی-مذهبی و هیئت‌ها که نمونه بارز آنها را در فدائیان اسلام، حزب ملل اسلامی و هیئت‌های موثلفه اسلامی می‌بینیم.

جریان‌های سیاسی که اسلام را سرلوحه و آرمان مبارزه خود قرار داده بودند، برنامه مبارزاتی خود را بر موارد زیر قرار دادند: مبارزه با بهائیت، مبارزه با بی‌حجابی، دفاع از فلسطین و مخالفت با اسرائیل که از سال ۱۳۲۷ وارد ادبیات مبارزه شد، مقابله با مارکسیسم، مبارزه با تفکر ضد اسلامی امثال احمد کسروی، و بحث حکومت اسلامی که از زمان فدائیان اسلام به طور جدی مطرح شد.

در باره نگاه مرجعیت و روحانیت در دوران قبل از انقلاب نسبت به سیاست می‌توان چند گرای را از هم تمیز داد:

گرایش اول؛ از ورود و دخالت در سیاست پرهیز داشت و تنها در مواقع خاص، حاضر به پادرمیانی بود. آیت‌الله سید احمد خوانساری و آیت‌الله محمد باقر حلبی (رهبر انجمن حجتیه) را می‌توان نماد این تفکر بر شمرد. در اینجا توضیحی در باب انجمن حجتیه ضروری می‌نماید.

انجمن حجتیه یک تشکل مذهبی بود که هدفش مبارزه با بهائیت بود. رهبری آن از سال ۳۲ در اختیار شیخ محمود حلبی بود که در نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز فعال بود.

رشد و نفوذ بهائیان در دستگاه‌های اداری و آموزشی نگرانی ایجاد می‌کند و مردم به مراجع و روحانیت پناه می‌برند. مسئله مبارزه با بهائیان در مجلس شورای ملی مطرح می‌گردد و نماینده وقت قزوین (سید احمد صفایی) طرحی چهار ماده‌ای برای مبارزه با بهائیت به مجلس ارائه می‌کند.

دولت نیز به منظور اقناع افکار عمومی در سال ۱۳۳۴ اظهار کرد برنامه‌ای برای مبارزه با بهائیان دارد اما در اطلاعیه رسمی وزارت کشور به جای بهائیت از «فتنه دینی» یاد کرد. حلبی «عدم مداخله در سیاست» را به عنوان شرط اصلی برای فعالین انجمن منظور کرده بود. این انجمن ۲۵ سال با بهائیت مبارزه کرد.

انجمن پس از انقلاب سه گروه شدند؛ گروهی به انقلاب پیوستند، عده‌ای نسبت به آن بی تفاوت بودند و گروه سوم در برابر انقلاب صف آرایی کردند. انجمن در شهریور ۵۷ تغییر موضع داد و با انقلاب همراهی کرد اما پس از انقلاب، اعتراض‌های زیادی نسبت به انجمن صورت گرفت. سال ۱۳۶۲ کتابی نوشته شد که در افشاگری آنان تاثیر جدی داشت. رهبر انقلاب بارها از آنان خواسته بود که اعوجاج‌ها را کنار بگذارند تا اینکه بالاخره رسماً در سال ۱۳۶۲ تعطیلی خود را اعلام کرد.

اگر چه این انجم رسماً تعطیل اعلام شد لیکن از آن پس فعالیت‌های خویش را به صورت غیر رسمی ادامه داده‌اند و هنوز نیز به صورت غیر رسمی و در خفا به فعالیت خویش ادامه می‌دهند.

گرایش دوم: روحانیون موسوم به میانه رو بود. این جریان در عین حال که با رژیم شاه و مظاهر فساد مخالف بود، موافق مبارزه قهر آمیز و تند نبود. حضرات آیات سید محمد رضا گلپایگانی و سید شهاب الدین مرعشی نجفی در این گروه جای می‌گیرند.

گرایش سوم: روحانیون نزدیک به دربار پهلوی بود. این جریان هیچ‌گونه مخالفتی با رژیم نداشت و با جریان انقلابی به رهبری امام نه تنها همراهی نداشت، بلکه مخالف آن نیز

بود. آیت الله سید کاظم شریعتمداری نماد این جریان بود. همین جریان پس از انقلاب با همکاری آمریکا نیز در برابر امام و انقلاب ایستاد و دست به قیام مسلحانه زد.

گرایش چهارم: حضرت امام خمینی(ره) نماد اصلی این گرایش اسلام گرای ناب و انقلابی بود. این جریان، مبارزه خود را با انجمن های ایالتی و ولایتی (۱۳۴۱)، کاپیتولاسیون (۱۳۴۲)، اصلاحات ارضی (۱۳۳۹) و ... آغاز کرده بود و در ۱۵ خرداد ۴۲ به اوج خود رسید و گفتمان اصلی آن حضور جدی روحانیت در سیاست و تغییر رژیم پهلوی و برقراری حکومت اسلامی بود و همین جریان نهضت اسلامی را رهبری و انقلاب را به پیروزی رساند.

البته در کنار این گرایش های چهارگانه روحانیت باید از روشنفکران دینی که نقشی مهم در کنار روحانیت در مبارزه داشتند یاد کرد: محمد تقی شریعتی و فرزندش علی شریعتی از پیشگامان این جریان محسوب می شوند.

دفتر نشر حقایق اسلامی در مشهد و حسینیه ارشاد در تهران دو پایگاه این تلاش محسوب می شوند. مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی نیز نقش قابل ملاحظه ای در دانشگاهها بر عهده داشتند به گونه ای که پایه گذاری انجمن های اسلامی دانشگاهها را انجام دادند.

در میان گروه های اسلامی باید سه جریان که مشی مبارزه مسلحانه اتخاذ کردند و هر سه به رهبری روحانیت بود، یعنی فداییان اسلام، حزب ملل اسلامی و هیات های متولفه اسلامی را مورد تاکید قرار داد.

فداییان اسلام به رهبری نواب صفوی با انتشار کتابی با عنوان «اطلاعیه ای از برنامه انقلابی فدائیان اسلام» در سال ۱۳۲۹ خواهان تشکیل حکومت اسلامی و اصلاح جامعه از طریق اجرای احکام اسلامی شد. آنها برای نیل به اهداف خود مبارزه مسلحانه را انتخاب کردند. آنها در ملی شدن صنعت نفت نیز با آیت الله کاشانی همکاری کردند.

ترور احمد کسروی، رزم آرا نخست وزیر و ترور نافرجام حسین علاء نیز از جمله اقدامات آنها بود. همین اقدام اخیر سبب دستگیری و اعدام نواب صفوی و یارانش در سال ۱۳۳۴ گردید. حزب ملل اسلامی هدف خود را سرنگونی نظام سلطنتی و ایجاد دولت اسلامی اعلام کرده بود. حزب، برنامه ۶۵ ماده ای داشت که مهمترین آن ایجاد دو مجلس بود؛ یکی مجلس مردم و دیگری مجلس بزرگان.

در مجلس نخست لویح مطرح می شوند و در نهایت برای تعیین حدود شرعی، به مجلس بزرگان که از جمله فقهای عادل تشکیل می شود ارجاع داده می شود تا در آنجا به تصویب

برسد. این حزب در آستانه دههٔ چهل شمسی تاسیس و از سالهای ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۴ عضو گیر آن آغاز شد. سید محمد کاظم موسوی بجنوردی رهبر این حزبی بود. افراد این حزب به دنبال مبارزهٔ مسلحانه بودند اما به دلیل کمی تجربه و جوانی اعضا ۹ ماه بعد تشکیلات لورفت و همه دستگیر شدند. حزب نشریه ای به نام «خلق» داشت که در اول بهمن ۴۳ منتشر شد.

دربارهٔ هیات های متولفهٔ اسلامی نیز باید گفت؛ قبل از آنکه حزب سیاسی باشند، برآمده از هیات های مساجد بود. و در نهضت امام خمینی در تهران به شدت فعال بودند. شهید بهشتی و مطهری، محی الدین انواری و احمد مولایی، چهار روحانی ای بودند که بر فعالیت آنها نظارت می کردند. شبکهٔ متولفه به مرجعیت آیت الله میلانی به گونه ای وصل بود.

آنان برای روحانیت ارزش فراوان قائل بودند و بعد از درگذشت آیت الله کاشانی به سوی امام خمینی (ره) جذب شدند. اولین و آخرین اقدام مسلحانهٔ متولفه ترور حسنعلی منصور نخست وزیر وقت در بهمن ۱۳۴۳ بود. پس از این اقدام، تعدادی از سران متولفه به اعدام و جمعی به زندان های طویل المدت محکوم شدند.

در اینجا می توان از گروه های هفت گانه که پس از انقلاب، «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» را تشکیل دادند یاد کرد.

این گروه ها عمدتاً در آغاز دههٔ ۵۰ شمسی پا به عرصهٔ حیات سیاسی گذاشتند و غالباً مشی مسلحانه داشتند این گروه ها عبارت بودند از: منصورن به رهبر محسن رضایی، شمخانی، ذولقدر و ... امت واحده که به همت بهزاد نبوی، محمد سلامتی و محسن مخملباف شکل گرفت، موحدین با محوریت شهید حسین علم الهدی، گروه فلاح به رهبری محمد منتظر قائم و مرتضی الویری، گروه بدر با رهبری حسین فدایی، علی عسکری، گروه توحیدی فلق با رهبری مصطفی تاج زاده و حسن واعظی، و گروه توحیدی صف به رهبری محمد منتظری، سلمان صفوی، محمد عطریانفر و... این گروه های هفت گانه بدون اینکه با یکدیگر ارتباط تشکیلاتی داشته باشند، از چهار وجه مشترک بودند: اعتقاد به رهبری امام خمینی، ایدئولوژی اسلامی، مبارزهٔ مسلحانه و مخالفت با تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق.

۲- جریان ملی گرایاناسیونالیست:

ناسیونالیسم عبارت است از وجود یک احساس مشترک یا وجدان و شعور در میان عده ای از انسان ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می سازند. در تعریفی دیگر، ناسیونالیسم داعیهٔ احراز قدرت و حق حاکمیت با استناد به زبان، آداب قومی و سوابق مشترک تاریخی است.

وفاداری به خاک و فداکاری و تجلیل از آن، از ارکان ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم ایدئولوژی است که «دولت ملی» را عالی‌ترین شکل سازمان سیاسی می‌داند.

ناسیونالیسم یک ایدئولوژی است و به دوره جدید تعلق دارد. ناسیونالیسم در بدو پیدایش از اصل و اساس رو برگرداندن از قدرت کلیسا برای ایجاد حکومت ملی و وضع قانون بشری در قبال کلیسا بود. ناسیونالیسم با جدایی قطعی دیانت از سیاست ملازمت داشت. این تفکر در ایران از یک صد سال پیش با تفکر اروپایی شدن و تجدد آغاز شد و تلاش خود را بر دو نکته معطوف کرد: ۱- اعراض از فرهنگ موجود ۲- بازگشت به قبل از اسلام.

میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی سردمدار این مسئله بودند. در تاریخ معاصر ایران از ۱۳۲۰ ملی‌گرایی و ناسیونالیسم به مفهوم آزادی و دموکراسی از دوره سلطنت رضاشاه رشد کرد و با کودتای ۲۸ مرداد افول کرد. آغاز و انجام آن در ظهور و سقوط مصدق خلاصه شد. جبهه ملی را می‌توان جریان مهم در حوزه تفکر ناسیونالیستی دانست.

به دنبال برگزاری انتخابات دوره ۱۶ مجلس و تلاش دربار برای تشکیل مجلس فرمایشی و جلوگیری از ورود مخالفان از جمله دکتر مصدق به صحنه سیاست، جمعی به عنوان اعتراض به دخالت دولت در انتخابات در دربار متحصن شدند. اول آبان ماه ۱۳۲۸ نوزده نفری که در تحصن دربار شرکت داشتند، در منزل دکتر مصدق اجتماع کردند و عنوان جبهه ملی را بر خود گذاشتند. هدف آنها ایجاد حکومت ملی به وسیله تأمین آزادی انتخابات و آزادی افکار بود. آنان خود را طرفدار تأمین عدالت اجتماعی و حفظ قانون اساسی می‌دانستند.

جبهه ملی در آغاز به دلیل برنامه‌هایی از جمله مخالفت با قراردادهای استعماری، مورد حمایت آیت‌الله کاشانی قرار گرفت و توانست توده‌های مردم مذهبی را در مبارزه وارد کند. این جبهه علی‌رغم موفقیتی که در جریان ملی شدن نفت به دست آورد، به دلیل فاصله گرفتن از روحانیت تضعیف شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به انزوا گرایید و دچار انشعاب و اختلاف شد.

اصولاً ملی‌گرایی به عنوان یک جریان سیاسی از نظر جامعه‌شناسی نتوانست در ایران پای گیرد و نهادینه شود. اگرچه در دهه پنجاه فعالیت‌های به رهبری کریم سنجابی و شاپور بختیار برای احیای جبهه ملی صورت گرفت، لیکن این تلاشها قرین موفقیت نشد.

هر چند پس از پیروزی انقلاب برخی از آنها وارد دولت موقت شدند، لیکن به دلیل مخالفت آنها با لایحه قصاص و صدور حکم ارتداد آنها از سوی امام خمینی، از این پس فعالیت علنی دیگری را از این جریان شاهد نبوده ایم.

۳- جریان چپ یا مارکسیستی

مراد از جریان چپ اعتقادی همانا احزاب و تشکل‌هایی است که مرام فلسفهٔ سوسیالیسم و مارکسیستی را سرلوحهٔ خود قرار دادند. سوسیالیسم از ریشهٔ لاتین *sociare* اخذ شده است که به معنای متحد شدن، به هم پیوستن و با هم شریک شدن است. مبانی سوسیالیسم را به اجمال می‌توان موارد زیر دانست:

اومانیسیم (انسان‌مداری)، اعتقاد به اصل پیشرفت و تکامل تاریخی، اصالت ارادهٔ جمعی، اعتقاد به اصالت ارادهٔ مردم در قانونگذاری و اجرا، محدود کردن مالکیت خصوصی، نظارت دولت بر فرایند تولید و توزیع ثروت، توجه به تامین رفاه اقشار آسیب‌پذیر و ...

مارکسیسم، سوسیالیسم و کمونیسم که همه صور مختلف جریان چپ اعتقادی هستند، نقش مهمی در تاریخ ایران ایفا کرده است که حزب توده و سازمان چریک‌های فدایی خلق دو نماد مهم این جریان هستند و در اینجا این دو را به اجمال معرفی می‌کنیم:

حزب توده

حزب توده در مهرماه ۱۳۲۰ به دنبال تشکیل جمعی از روشنفکران تاسیس شد. هستهٔ اصلی این حزب، عده‌ای از گروه معروف به ۵۳ نفر بودند. گروه ۵۳ نفر در سال ۱۳۱۴ به رهبری تقی‌ارانی با محوریت عقاید مارکسیستی تشکیل شد در سال ۱۳۱۶ بازداشت شدند و در این بازداشت‌ارانی از دنیا رفت و حزب توده در شهریور ۲۰ از بازماندگان این گروه تشکیل شد.

این حزب با حمایت مادی و معنوی شوروی در دوران اشغال ایران تاسیس شد و یک حزب وابسته و زیر سلطه کامل شوروی بود. عمل حزب در ماجرای کافتارادزه (پشتیبانی از واگذاری نفت شمال به شوروی)، کارشکنی‌ها در مقابل دولت مصدق، کمک غیر مستقیم به شکست وی با سکوت در مقابل کودتای ۲۸ مرداد با وجود داشتن سازمان نظامی، محکوم کردن قیام مردم در ۱۵ خرداد ۴۲ با عنوان «حرکت فئودال‌ها و روحانیون مرتجع و مخالف اصلاحات» و در آغاز فضای باز سیاسی همکاری گسترده و وسیع با ساواک از جمله خیانت‌های این حزب در کارنامه اش می‌باشد.

این حزب خود را سازمان سیاسی طبقهٔ کارگر و جهان‌بینی خود را مارکسیسم-لنینیسم می‌دانست. این حزب به دلیل تضعیف و شکافها و اشعابات درونی و مخالفت با روحانیت در جریان انقلاب اسلامی نقشی نداشت و غالباً در خارج از کشور به فعالیت پرداختند و با پیروزی انقلاب، نورالدین کیانوری و کمیتهٔ اجرایی حزب به ایران بازگشتند.

فعالیت های این حزب در دوره جمهوری اسلامی را می توان چهار دوره تقسیم کرد: ۱- دوره انتقال که سران این حزب به کشور وارد شدند. ۲- دوره تجدید سازمان که از سال ۵۸ آغاز شد که بیشتر به جذب نیرو و فعالیت مخفی معطوف بود. ۳- دوره تثبیت؛ سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۹ که اوج فعالیت حزب توده است و انسجام بخشیدن به سازمانهای نظامی و سیاسی، مخفی و علنی در این دوران به نحو خوبی سازمان می یابد.

در این دوران حزب با تبلیغات وسیع می کوشد تا خود را حامی استراتژیک خط امام معرفی کند و با موضع گیری در مقابل حزب دموکرات کردستان، دولت بازرگان، حمایت از تسخیر لانه جاسوسی، ادعای مشارکت در دفاع مقدس، سعی می کند تا جای پای خویش را در جامعه تحکیم بخشد. ۴- دوره فروپاشی؛ که سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۲ را در بر می گیرد.

در این دوره بر اثر پیگیری نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی، اسرار توسعه شبکه مخفی نظامی حزب توده و ارتباط های آنها با سازمان جاسوسی شوروی کشف می شود. و در همین سال انحلال حزب اعلام می گردد و رهبران آن از جمله کیانوری و احسان طبری دستگیر شدند.

چریک های فدایی خلق

این گروه در سال ۱۳۵۰ اعلام موجودیت کرد و ایدئولوژی خود را مارکسیسم-لنینیسم دانست. مشی این گروه مبارزه مسلحانه بود و برخی از اعضای آن به دلیل حمله مسلحانه به پاسگاهی در سیاهکل بازداشت شدند. تشکیل این سازمان بیشتر نتیجه احساس سرخوردگی و حقارت کمونیست های ایران از وضعیت حزب توده و رویه سازشکارانه آن از یک سو و پیشتازی روحانیت و عناصر مسلمان در ماجرای ۱۵ خرداد از سوی دیگر بود.

با اعدام چند تن از رهبران سازمان، بقیه اعضا با نوشتن توبه نامه و تعهد به همکاری با رژیم از مرگ رهایی یافتند. این سازمان با پیروزی انقلاب، دوباره شروع به فعالیت و سازماندهی نیرو کرد و به مخالفت با انقلاب برخاست و از آشوب های ترکمن صحرا و کردستان حمایت کرد.

با انشعابی که در سال ۵۹ به عنوان اقلیت و اکثریت در درون سازمان به وجود آمد زمینه برای انحلال آن فراهم شد.

۴- جریان التقاطی

التقاط را دست چین کردن خودسرانه و مکانیکی عقاید و اندیشه‌های همگون، بدون پایداری روی اصول معین و مشخص تعریف کرده‌اند. در دوران پهلوی می‌توان از دو جریان التقاطی نام برد: یکی جریان التقاط اصلاح طلب (لیبرال) که نهضت آزادی نماد آن است و دیگری التقاط رادیکال که سازمان مجاهدین خلق نماد آن است. اشتراک این دو جریان ترکیب کردن اسلام با لیبرالیسم و ملی‌گرایی توسط یکی و با مارکسیسم توسط دیگری بود.

جریان التقاطی اصلاحی طلب

نهضت آزادی: نهضت آزادی در اردیبهشت ۱۳۴۰ از دو جناح ملی و مذهبی به وجود آمد که مهندس بازرگان و دکتر یدالله سجایی از موسسان آن بودند. نهضت خود را مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی می‌دانست. فاصله گرفتن از دین‌شناسی حوزوی و تکیه بر علم‌گرایی در تبیین دین و نو کردن آن، دو ویژگی بارز نهضت بود.

این مذهب در آگاهی بخشی مذهبی به دانشجویان نقش داشت و تشکیل انجمن‌های اسلامی متأثر از همین جریان بود. پایگاه آنها بیشتر عناصر مذهبی در دانشگاه و دانشجویان خارج از کشور بود. آنها نقشی منفعلانه در جریان انقلاب اسلامی را بازی کردند هر چند رهبران آن بعداً در شورای انقلاب عضو شدند و رهبر آن یعنی مهندس بازرگان نیز رئیس دولت موقت شد. دولت موقت به دلیل دیدگاه‌های خود، حضور جمعی از نیروهای غیر مذهبی در دولت، ملاقات با برژینسکی، اختلاف دیدگاه با رهبران انقلاب در باب مسائل مختلف، حضور جاسوس در دولت و حمایت دولت از آنها، مخالفت با دادگاه‌های انقلاب و اعدام‌ها و بالاخره مخالفت با تسخیر سفارت آمریکا، سرانجام استعفا کرد و از قدرت کنار رفت.

این گروه به لحاظ ایدئولوژیک لیبرال و از طرفداران رابطه با آمریکا بود. آنها در زمان شاه نیز خواهان براندازی رژیم پهلوی نبودند، بلکه معتقد بودند شاه باید سلطنت کند نه حکومت. کمال مطلوب آنها اجرای قانون اساسی مشروطه بود.

از جمله دیگر گروه‌های التقاطی اصلاح طلب را می‌توان جنبش مسلمانان مبارز به رهبری حبیب‌الله پیمان و نهضت خدایپرستان سوسیالیست به رهبری محمدنخب دانست.

جریان التقاطی رادیکال سازمان مجاهدین خلق ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران، در سال ۱۳۴۴ با هدف مبارزه مسلحانه با رژیم شاه شکل گرفت. محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان که از طرفداران جبهه ملی و نهضت آزادی بودند، هوادار برداشت‌های تاریخی و عارفانه دکتر شریعتی از اسلام بودند و سازمان را پی‌ریزی کردند. این سازمان به دلیل برداشت‌های خاص رهبران آن از اسلام و اندیشه‌های رادیکال مدرن عرضه کرد و در خفا مطالب مارکسیستی را به عنوان علم اقتصاد و مبارزه به اعضای خویش آموزش می‌داد.

اندیشه‌های سازمان متأثر از اندیشه‌های بازرگان و طالقانی و مهمتر از همه مطابقت دین با علوم جدید بود.

هرجا به زعم آنها مذهب از پاسخ منطقی به مردم عاجز بود، با توسل به ماتریالیسم علمی جواب داده می‌شد؛ هرگاه مسئله‌ای احساسی و عاطفی مطرح بود که در قالب ماتریالیسم مجرد نمی‌گنجید، با توجیه مذهبی و وظیفه شرعی پاسخ می‌گرفت.

آنها با پذیرش ماتریالیسم تاریخی، به رساله‌های عملیه اعتقادی نداشتند و روحانیت را ناتوان از تدوین ایدئولوژی انقلابی اسلام می‌دانستند. تغییر ایدئولوژی سازمان از اسلام به مارکسیسم در سال ۵۲ آغاز شد و در برابر این تغییر برخی مانند مجید شریف واقفی و صمدیه لباف مقاومت کردند و کشته یا توسط ساواک دستگیر شدند و این تغییر ایدئولوژی در سال ۵۴ به صورت رسمی اعلام شد.

و رسماً اسلام برای مبارزه ناکارآمد و برای مبارزه دست به دامن مارکسیسم شدند. این سازمان به دلیل تفاوت نگرش با رهبران انقلاب، نقشی منفعلانه در برابر انقلاب داشتند لیکن بعد از انقلاب دست به سازماندهی مجدد زدند.

این سازمان پس از انقلاب به دلیل نقش مخربی که در ترور مسئولین و رهبران برجسته انقلاب و مردم عادی داشت، جاسوسی برای بیگانگان و همکاری با دشمن متجاوز، مجبور به فرار از کشور شدند. این سازمان به دلیل برداشت‌های خاص از اسلام، قدرت طلبی، انحراف ایدئولوژیکی که همان تغییر خط مشی اسلام به سمت سوسیالیسم و تفکرهای التقاطی بود، و از بین رهبران رهبران سازمان به دلایل مختلف، موجب شد که سازمان نه تنها در مسائل کشور و به ویژه جنگ کمی نکند، بلکه خود وارد جنگ با انقلاب شد و از یک سو دست به ترور مسئولین زد مانند ترور شهید بهشتی و یارانش و ترور شهید رجایی و باهنر و ترور بیش از ۱۷ هزار نفر از مردم عادی و از سوی دیگر خود به همکاری با صدام پرداخت.

و همین سبب شد تا فعالیت این گروه ممنوع گردد و با آنها برخورد قاطعانه صورت گیرد و این باعث شد تا آنها در عملیات مرصاد رسماً با صدام همکاری کرده و به ایران حمله کنند هرچند باشکست مواجه شدند.

علاوه بر سازمان مجاهدین، می‌توان از گروهی به نام آرمان مستضعفین به رهبری احسان شریعتی به عنوان یکی از گروه‌های رادیکال نام برد. گروه فرقان به رهبری اکبر گودرزی گروه رادیکال دیگر بود که از طرفداران دکتر شریعتی بود و از سوی دیگر خواهان التقاط میان اسلام و مارکسیسم بود. این گروه نیز دست به مواجهه با انقلاب زد و برخی از بزرگان از جمله شهید مطهری، سپهبد قرنی، آیت‌الله خامنه‌ای و ... را ترور کرد. این گروه در سال ۵۹ با اعدام رهبران آن منحل شد.

۵- جریان سلطنت طلب

این جریان که در زمان پهلوی حاکم بود، از لحاظ فکری ریشه خویش در ایران پیش از اسلام می‌دانست. این جریان ضمن اعتقاد به نظام سلطنتی و حمایت و طرفداری از حاکمیت یک خاندان به صورت موروثی بر مقدرات کشور، شاه را به عنوان محور همهٔ امور دانسته و از قدرت مطلقهٔ او طرفداری می‌کند و توجیه‌گر فساد و ظلم شاه بود.

اعضای آن خود را نوکر، خانه‌زاد، چاکر و جان‌نثار و حلقه به گوش شاه می‌دانستند. هدف جریان سلطنت طلب حفظ و تقویت نظام سلطنتی و اجرای اوامر شاه بوده است.

این جریان همواره «غیر یا دیگری» خود را جریان اسلام‌گرا می‌دانست. این جریان از زمان رضا شاه آغاز و در دورهٔ پهلوی دوم به اوج خود رسید.

از جمله فعالیت‌های آن در برابر جریان اسلام‌گرا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تلاش برای جایگزینی حقوق غربی به جای فقه اسلامی، برگزاری کنگره‌های بین‌المللی باستان‌شناسی و ایران‌گرایی، کوشش برای زدودن لغات عربی از فارسی، مدارس مختلط دخترانه و پسرانه، کشف حجاب، منع مراسم عزاداری برای ائمه(ع)، تلاش برای سرکوبی روحانیت و حوزه‌های علمیه، تغییر تقویم از هجری به شاهنشاهی و ...

این جریان همواره از حمایت بیگانگان برخوردار بوده است و پس پیروزی انقلاب اسلامی بخشی بازداشت و اعدام شدند و بخشی نیز به خارج از کشور گریختند و امروز نیز به راهبری رضا پهلوی فعالیت می‌نمایند.

می‌توان مبانی فکری این جریان را به اجمال در موارد زیر خلاصه کرد: ۱- شاه محوری که مهمترین مبنای فکری این جریان محسوب می‌شود. بر این اساس شاه مرکز، قلب و قطب همهٔ امور کشور و امری مقدس و فرّهٔ ایزدی محسوب می‌شود. ۲- نظام سلطنت به عنوان موهبتی الهی؛ که بر مبنای آن همچنان که شاه سایهٔ خدا در زمین است، سلطنت نیز موهبتی الهی است. ۳- باستان‌گرایی و ناسیونالیسم؛ سلطنت طلبان از ایران قبل از اسلام با عظمت یاد می‌کنند و با تحسین از دوران باستانی، اسلام را به چشم دشمن می‌نگرند. بدین سان با تحقیر ارزشهای دینی در پی احیای آداب و رسوم پیش از اسلام اند. آنها ناسیونالیسم گذشته‌گرا را برای ارائهٔ ایدئولوژی جایگزین اسلام در ایران مطرح می‌کنند و می‌کوشند فرهنگ باستانی را به جای فرهنگ اسلامی بنشانند. ۴- رابطهٔ خدایگانی-بندگی بین شاه و رعیت: به این معنا که مردم، تنها رعیت پادشاه محسوب می‌شوند. ۵- سکولاریسم؛ یا همان جدایی دین از عرصهٔ عمومی ۶- غرب‌گرایی و غرب‌زدگی یا تقلید از ظواهر غرب از یک سو و قرار گرفت در اردوگاه سیاسی غرب از سوی دیگر.

از جمله احزاب و گروه‌های وابسته به جریان سلطنت طلب پیش از انقلاب را می‌توان احزاب زیر دانست: حزب مردم، حزب ملیون، کانون مترقی، حزب ایران نوین و حزب رستاخیز ملت ایران.

حزب مردم به رهبری اسدالله علم در سال ۱۳۳۶ تشکیل شد که در سال ۵۳ در حزب رستاخیز ادغام شد، حزب مهم دیگر حزب ملیون بوده است که در سال ۱۳۳۷ به وسیلهٔ منوچهر اقبال تاسیس و سرانجام در رستاخیز ادغام شد.

بقیهٔ احزاب مذکور نیز با تاسیس حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۳ در این حزب ادغام شدند و نظام تک حزبی در ایران سراسری اعلام شد.

این حزب مبانی خود را نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و مردم اعلام کرد و به دستور شاه، همهٔ مردم مجبور به عضویت در آن بودند. این حزب در پاییز ۵۷ به علت ناکامی منحل اعلام شد. اعضای این حزب شاه ساخته، اغلب از رجال وابسته به دربار و وابستگان به اجانب بود.

جریان‌شناسی سیاسی اسلام‌گرا

جریانی که امروز با عنوان اصولگرا در جامعه شهرت یافته است را باید یکی از تاثیرگذارترین و پراهمیت‌ترین جریان‌های سیاسی در تاریخ ایران پس از انقلاب اسلامی به شمار آورد. این جریان که در گذشته با نام‌های چون راست سنتی و محافظه کار معروف شد، در پس‌تطور و تکامل تاریخی، معنا و مفهوم تازه‌ای یافته است.

حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز تهران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، حزب مؤتلفه اسلامی، جمعیت رهپویان و جمعیت ایشار گران انقلاب اسلامی و اخیراً جبهه پایداری انقلاب اسلامی را باید سخنگویان و حاملان اصول گرایی بر شمرد.

در اینجا قبل از پرداختن به مختصات و مولفه‌های اصول گرایی، به لحاظ تاریخی و جامعه شناختی ماهیت و مواضع جریان راست را بیان می‌داریم:

الف) مواضع سیاسی

برای مواضع سیاسی این جریان دست کم می‌توان چهار مولفه بنیادین را بیان داشت: ۱- باور به ولایت فقیه و رهبری: این جریان، ولایت فقیه را یک مسئله «تشخیصی» می‌داند و نه انتخابی بدین معنا که مردم در مشروعیت بخشیدن به او نقشی ندارند بلکه صرفاً نقش مقبولیت بخشی را دارا هستند. این جریان به کشف ولی فقیه معتقد است به این معنا که ولی فقیه در جامعه حضور دارد و خیرگان باید وی را کشف کنند. این جریان با ایده‌های وکالت فقیه و نظارت فقیه به شدت مخالف بود.

۲- نظام حزبی و فعالیت احزاب: این جریان از نظام حزبی دفاع می‌کرد لیکن از گسترش حزب به درون روحانیت مخالف بود.

۳- مشارکت سیاسی: این جریان مشارکت سیاسی مردم را هم از جنبه حق و هم از جنبه تکلیف نگاه می‌کند و همواره خواهان حضور حداکثری مردم در فضای سیاسی هستند. لیکن حضور مردم نباید منجر به زیر سوال رفتن اصول اساسی منجر شود.

۴- سیاست خارجی و رابطه با آمریکا: در زمینه سیاست خارجی، تمایلات جریان راست ریشه در فرهنگ ضد بیگانه دارد. دغدغه و نگرانی این جریان از اجنبی و بیگانه سبب نگرانی از تحول در فرهنگ سنتی و دینی که سنگر اصلی این جریان محسوب می‌شود، است. خصلت ارزش مدارای این جریان نیز سبب شده است تا در رابطه با جهان خارج همواره محتاط باشد. در زمینه ارتباط با آمریکا نیز این جریان هر گونه تماس مستقیم یا غیر مستقیم با این کشور را رد می‌کند. آنها آمریکا را دشمن شماره یک انقلاب اسلامی می‌دانند و برقراری ارتباط با دشمن را بی‌معنا.

ب) مواضع اقتصادی

اهم دیدگاه‌های اقتصادی این جریان را می‌توان عبارت دانست از: حمایت از بخش خصوصی و تمایل به سمت بازار آزاد و مخالفت با حضور حداکثری دولت در اقتصاد از یک سو و از سوی

دیگر خواهان توجه به ارزش‌ها در مسائل اقتصادی می‌باشد و معتقد است؛ رشد و توسعه اقتصادی نباید با ارزش‌ها در تضاد قرار گیرد و ثانیاً باید عدالت اجتماعی مقدم بر توسعه در نظر گرفته شود. و از همین رو هدف توسعه را عدالت اجتماعی می‌دانند.

ج) دیدگاه‌های فرهنگی

خط مشی فرهنگی این جریان بیش از هر چیز ریشه در اندیشه اسلام ناب و تفکرات اصیل شیعی دارد. در نتیجه این اعتقاد، طیف‌ها و تشکل‌های حاضر در این جریان، گرایش ذاتی بر حفظ ارزش‌های معنوی و مسائل ارزشی اسلام دارند. بر این اساس از جمله مهمترین سیاست‌های فرهنگی این جریان، مقابله با تهاجم فرهنگی یا شبیخون فرهنگی است.

دگرگونی از راست سنتی به اصول‌گرایی

از اواخر دهه ۷۰ در شرایطی که اصلاح‌طلبان، رقبای خود را محافظه‌کار و اقتدار‌گرا قلمداد می‌کردند، اصطلاح اصول‌گرایی در ادبیات سیاسی کشور طرح گردید. محافظه‌کاری در فرهنگ سیاسی دارای بار منفی به معنای حفظ وضع موجود، تبحر و نادیده گرفتن تحولات جدید معنا شده است.

نسل جوان این جریان به بازسازی و بازیابی هویت خویش دست زدند و با وضع لفظ اصول‌گرایی و انتساب تجدیدنظرطلبی به عکس‌العملی همه‌جانبه دست زدند و فضای کلان جریان‌های سیاسی را تغییر دادند.

این گفتمان ضمن نفی اصلاح‌طلبی که بعضی اصول و مبانی امام و انقلاب اسلامی را در نوردیده بود، بر آرمان‌های اصیل امام و انقلاب تأکید می‌کرد و از سوی دیگر طرح اصول‌گرایی برای نفی اتهام محافظه‌کاری و اقتدار‌گرایی نیز بود. و از همین رو با گذار از دو قطبی چپ و راست و اصلاح‌طلب محافظه‌کار، به اصول‌گرا-اصلاح‌طلب به صورت خاص از ۱۳۷۸ زمینه برای طرح اصول‌گرایی فراهم شد و در انتخابات مجلس هفتم و ریاست جمهوری نهم رقابت‌های سیاسی کشور حول این دوگانه سامان یافتند. و گفتمان اصول‌گرایی توانست از حاشیه به متن راه یابد و از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ گفتمان غالب در فضای سیاسی کشور گردد.

اصول‌گرایی یعنی تمسک به اصول اولیه و اصلی انقلاب اسلامی و اصول‌گرا کسی است که خود را مقید و پایبند به اصول و مبانی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، امام خمینی و مقام معظم رهبری می‌داند و «غیر یا دیگری» خود را با نام تجدید نظر طلب یا اصلاح طلب

می‌نامند که خواهان تجدیدنظر و دگرگونی در مبانی انقلاب و امام هستند این جریان در عین حال که خط تمایز خود را آشکارا با تحجر، واپس‌گرایی، بنیادگرایی و محافظه‌کاری اعلام کرده است، پارادایم، خط مشی و الگویی اصلاح‌طلبانه را که خواهان این است که تغییرات تدریجی به صورت قانونی و مسالمت‌آمیز انجام شود، در خود جای داده است.

بر این اساس می‌توان ماهیت و مولفه‌های اصول‌گرایی را به اجمال عبارت دانست از: ۱- اعتقاد به جامعیت دین در اداره جامعه و در همه وجوه فردی و اجتماعی ۲- قانون‌گرایی؛ التزام به قانون اساسی و همه قوانین مصوب در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان ۳- مرم‌سالاری دینی؛ یعنی نظام سیاسی مردمی‌ای که بنیاد گرفته بر اندیشه اسلامی باشد. ۴- شایسته‌سالاری ۵- پذیرش نظارت عمومی؛ این جریان پرسش مردم از مسئولان و پاسخگویی آنان را نه یک وظیفه، بلکه یک حق می‌داند و مقوله نظارت عمومی را در ذیل مقوله امر به معروف و نهی از منکر می‌نگرد. ۶- پذیرش عقلانیت و خرد جمعی ۷- التزام عملی به اصول و مبانی انقلاب اسلامی؛ از جمله این اصول می‌توان از ولایت فقیه، استقلال، آزادی، عدالت و نه شرقی و نه غربی نام برد. ۸- عدالت‌خواهی و فسادستیزی ۹- اعتدال و میانه‌روی ۱۰- توجه بایسته و شایسته به علم و دانش چرا که علم را عامل اقتدار می‌داند. ۱۱- تولی و تبری؛ دوست‌شناسی و دشمن‌شناسی از اصول اصلی جریان اصول‌گرایی به شمار می‌روند و بر همین مبنا استکبارستیزی در ذات و جوهره اصول‌گرایی است.

در اینجا باید میان اصول‌گرایی و اصول‌گرایان تفاوت نهاد؛ اصول‌گرایی، آرمان، گفتمان و یک گفتمان است در حالی که اصول‌گرایان، آن دسته از فعالان عرصه سیاست هستند که مایل اند با این نام شناخته شوند.

روحانیت؛ از اتحاد و ائتلاف تا تحول و دگرگونی جریانی-جناحی

اگر بخواهیم دلایل دخالت روحانیون در سیاست را بررسی کنیم، باید به عواملی از جمله: وجود داعیه‌های سیاسی و اجتماعی مذهب، موقعیت ممتاز روحانیون یک مذهب، امکان تغییر پذیری مذهب و تطبیق آن با شرایط تاریخی و انسجام بیشتر نهادهای مذهبی اشاره کرد.

اندیشه سیاسی، فعال‌ترین حوزه از حیات فکری مسلمانان در دو قرن اخیر بوده است. مبارزات استقلال‌طلبانه مسلمانان و منافع اقتصادی بیگانگان در دارالاسلام، مهم‌تر از این دو عامل همانا پیوند ذاتی بین اسلام و سیاست را باشد. اگر جوهر سیاست هنر زیستن و کارکردن با دیگران است، از پنج رکن اسلام (نماز، روزه، حج، جهاد و شهادتین)، چهار رکن آن مناسب اعتلای روحیه همکاری میان پیروان آن است.

از نظر شیعه حکومت، شخصاً در صورتی مشروعیت پیدا می‌کند که مرتبط با سیره امام معصوم باشد. لذا حکومت‌هایی که به نام اسلام فرمانروایی کردند، کمتر مورد اعتنای شیعه بودند. جدای از نافرمانی، در موارد بسیاری، شیعیان علیه این حکومت‌ها به پا خواسته‌اند.

و تا زمان صفویه، علمای شیعه غالباً حکومت‌ها را غصبی می‌دانستند و بر عدم همکاری با آنها را تجویز می‌کردند (البته بودند علمایی که بر همکاری با آنها برای حفظ دین تأکید می‌کردند)، و در دوره صفویه شاهد همکاری علما با فرمانروایان هستیم چرا که صفویه مدعی شیعه بودن و تشکیل حکومت شیعی را بیان می‌داشت.

در دوره قاجاریه، علما با صدور فتوای جهاد و تشویق مردم برای پیوستن به جنگ، نقشی با اهمیت از نظر حکومت پیدا کردند. فتوای میرزای شیرازی را می‌توان نقطه عطف عصر جدید در زندگی‌های اجتماعی روحانیت دانست.

و از این به بعد نقش روحانیت در سیاست بیشتر شد. در یک دسته بندی کلی، مناسبت‌های روحانیت و حاکمیت سیاسی قاجار را به چند دوره تقسیم کرد: دوره اول شامل دوره باز یافت هویت یا خود آگاهی روحانیت است که در این دوره روحانیت از سردرگمی ناشی از سقوط صفویان بیرون آمد و موقعیت خویش را پیدا کرد. در این دوره رابطه روحانیت با حکومت بسیار محدود بود و حور فعالیت روحانیت مقابله با صوفیه بود. دوره دوم، را می‌توان ورود روحانیت به سیاست دانست که مقدمه آن مقابله تهاجمات خارجی بالاخص روسها بود.

دوره سوم که با قیام تنباکو آغاز می‌شود و تا مشروطه ادامه می‌یابد را باید دوره معارضا با حاکمیت سیاسی دانست. دوره چهارم در واقع دوره انزوا و انشقاق روحانیت با حاکمیت سیاسی است و روحانیت در نسبت با مشروطه خود چند دسته و چند شقه شد.

در دوره رضا شاه از نفوذ روحانیت کاسته شد و جا برای نظامیان و روشنفکران غربگرا باز شد. با سقوط رضا شاه، در فاصله سالهای ۳۲-۱۳۲۰ روحانیت توانست بخشی از اقتدار خود را باز یابد و یکی از وقایع مهم این دوره نهضت ملی شدن صنعت نفت بود که روحانیت نقشی برجسته در آن بازی می‌کرد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا سال ۴۲ میان دربار شکاف و کشمکش سیاسی چندانی پیدا نشد. اما نقض قانون اساسی و تشدید روند نوسازی به شیوه غربی به وسیله دربار از سال ۴۲ به بعد واکنش‌های منفی در بین بخش‌هایی از روحانیت را برانگیخت در نتیجه میان دولت و مذهب شکافی عمیق پدید آمد.

این رخداد در ۱۵ خرداد ۴۲ به وجود آمد و موجب آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی گردید. اصلاحات ارضی، کاپیتولاسیون، انجمن‌های ایالتی و ولایتی، سه اقدامی بود که رژیم پهلوی با حمایت آمریکا موجبات خیزش قیام ۱۵ خرداد را فراهم ساخت.

ویژگی‌های قیام پانزده خرداد:

اسلامی بودن مبارزه، قاطعیت در رهبری امام خمینی، مردمی بودن مبارزه، مخالفت با اصل سلطنت، پرهیز از مشی مسلحانه، حفظ اتحاد و پرهیز از طرح مسائل اختلاف برانگیز و بیگانه ستیزی. همین ویژگی‌ها سبب برجسته شدن نهضت اسلامی و به حاشیه رفتن سایر گروه‌های و ایدئولوژی‌ها گردید.

امام دارای جامعیت خاصی بود و سه جلوه را در یک انقلاب توأمان داشت: فرماندهی کل قوا، رهبری سیاسی و نظریه پرداز بود. در اینجا به اجمال می‌توان محکمت‌اندیشه سیاسی امام خمینی را بدین صورت بیان نمود: مردم و مردمی کردن مبارزه، جمهوری اسلامی و مقابله با استبداد، ولایت فقیه، استکبار ستیزی، حمایت از مستضعفان جهان و بالاخص حمایت از فلسطین، حفظ شان و نهاد مرجعیت و روحانیت، خدمت بی منت به مردم و اعتقاد به شعار ما می‌توانیم.

در اینجا ما به مهمترین تشکیلات روحانیت، تاریخچه و اجمال مواضع آنها اشاره می‌نماییم:

۱- حزب جمهوری اسلامی

اگر بخواهیم به طیف و جناح اصول‌گرا از جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا به طور اخص متاثر از اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره) بود، بپردازیم بی شک حزب جمهوری اسلامی ایران در راس آنها قرار دارد. این حزب که در دوران مبارزه شکل گرفت، تشکیلاتی شکل گرفته به دست روحانیت اهل مبارزه و انقلابی بود.

بنیانگذار و نظریه‌پرداز این حزب شهید بهشتی بود. وی به اتفاق به برخی از رهبران انقلاب از جمله افراد زیر این حزب را تشکیل داد: شهید باهنر، آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله موسوی اردبیلی.

بالا بردن آگاهی‌های سیاسی و اسلامی مردم، پاکسازی کشور از آثار استبداد و استعمار، برقراری آزادی‌های اساسی، پایان دادن به سلطه اقتصادی بیگانگان، ریشه کن کردن فقر و محرومیت، ایجاد ارتش با ایمان و مستقل، تنظیم سیاست خارجی بر اساس دو اصل تولی

و تبری در راستای کمک به محرومان و مستضعفان جهان، تحکیم روابط برادرانه با همه مسلمانان، را از جمله اهداف مورد نظر حزب برای تاسیس بوده است

اصول و خط مشی این حزب را می توان به اجمال از قبیل زیر دانست:

۱- تاکید بر تداوم انقلاب و جلوگیری از هر نوع تحجر و توافقی در یک مرحله که بر حسب تجربه تاریخی خود به خود عامل ارتجاع و انحراف خواهد شد.

۲- التزام به همبستگی روز افزون همه نیروهای مبارز مسلمان که در راه استقرار نظام حق و عدل اسلامی علیه استعمار و استثمار تلاش می کند و جلوگیری از محدود شدن تداوم مبارزه و تلاش سازنده در یک گروه با قشر معین.

۳- خودداری از هرگونه وابستگی به گروهها و نیروهای دیگر که پیوند با آن به استقلال و اصالت اسلامی جنبش کمتر آسیبی می زند.

۴- استفاده از همه شیوه های مبارزه و سازندگی که با معیارهای اسلامی سازگار باشد با بهره گیری از آخرین تجربه های مبارزاتی و سازندگی جوامع بشری و رعایت ضرورت های هر یک از مراحل تکامل انقلاب اسلامی جامعه ما.

از نظر نظریه پرداز حزب یعنی شهید بهشتی، حزب به معنای تشکل است. تشکل به ایدئولوژی مشترک، استراتژی مشترک، خط مشی مشترک، نقطه نظرهای مشترک احتیاج دارد. بدون داشتن این وجوه مشترک مردم با هم متشکل نمی شوند. آن تشکیلات سیاسی و اجتماعی اسلامی که بتواند طرح و برنامه هماهنگ و نقطه نظرها و موضع گیری های هماهنگ را به وجود بیاورد حزب است و به این معنا از ضروریات زندگی اجتماعی است.

مواضع و دیدگاههای حزب جمهوری اسلامی:

الف) جهان بینی حزب: جهان بینی حزب، جهان بینی توحیدی و غایت انسانی نیز بندگی خدا تعریف شده است. آنها مهار کردن غرائز و خواسته ای انسانی برای نیل به بندگی خدا از اصول دیدگاه خود می دانستند و انبیا و ائمه(ع) را بهترین الگو برای انسانی می دانستند. آنان امام(ع) را عینیت مکتب و معاد را بازگشت انسان به سوی خدا می دانستند.

ب) ساخت جامعه: درباره ساخت جامعه، حزب، جامعه ای را اسلامی می دانست که در آن ارزش های اسلامی بر همه روابط اجتماعی حاکم باشد.

نقش فقاہت و ولایت فقیہ در عینیت یافتن ارزش‌های اسلامی در جامعه از مسائل بنیادی در نظام اسلام است. مردمی بودن حکومت در جامعه اسلامی در پرتو مکتبی بودن تأمین می‌شود.

پرهیز از تبلیغات به سبک غربی و باور داشتن به مضورت از اصول حزب به شمار می‌رفت. جامعه مورد نظر حزب، جامعه اسلامی امت واحده می‌باشد. در این جامعه، شیعه و سنی برادرند و تعصبات قومی حرام و محکوم شده است.

ج) سیاست‌های اقتصادی: از نظر حزب کیفیت کار و موادی که کار روی آنها انجام گرفته در ارزش مبادله نقش تعیین‌کننده دارد. مالکیت شخصی و خصوصی از کار و تلاش خود انسان مایه می‌گیرد، حتی مالکیت انتقالی باید از مالکیت ابتدایی کسی مایه‌گیرد که در پرتو کار، مالکیت چیزی شده است.

ریشه کنی استثمار و بهره‌کشی از اصول اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌رود. بر این اساس هیچ زمین‌ه‌ای برای حاکمیت سرمایه نباید باقی بماند و اموال غصب شده باید باز ستانده و اصل چهل و نهم قانون اساسی اجرا شود. خودکفایی و تأکید بر مالیات‌های مستقیم از دیگر اصول اقتصادی حزب به شمار می‌رفت.

د) سیاست خارجی: سیاست خارجی حزب بر پایه «نه شرقی نه غربی» استوار و خواستار روابط برادران به همه مسلمان‌های جهان است. انقلاب با هیچ قدرت سلطه‌گر سازگاری ندارد. هرگونه رابطه اقتصادی که امکان بازگشت سلطه‌گران را داشته باشد، باید قطع شود. سازمان‌های بین‌المللی به عنوان ابزاری در دست ابرقدرت‌ها هستند.

افشای توطئه‌های ابرقدرت‌ها، به خصوص آمریکای جهان‌خوار از اهداف اصلی است و در وزارت خارجه باید انقلابی بنیادین صورت گیرد. باید برای صدور انقلاب اسلامی به نهضت‌های آزادی بخش کمک شود.

کارکردهای حزب جمهوری اسلامی

ایستادگی در برابر لیبرال‌ها و مقابله با اندیشه‌های مخالف برگزاری انتخابات مجلس و تدوین قانون اساسی بود. همچنین نقش روزنامه جمهوری اسلامی در افشاگری نسبت به جریان‌های مخالف، به‌ویژه حزب توده را از جمله کارهای ویژه و بزرگ حزب باید شمرد. دبیر کل حزب، روی کار آمدن دولت مکتبی و حمایت گسترده از آن و منزوی کردن فتنه‌گران را از جمله کارکرد‌های حزب به شمار می‌آورد.

ائتلاف این حزب با جامعه روحانیت مبارز در آغاز پیروزی انقلاب را باید از جمله کارکرد های مهم حزب به شمار آورد. افشاگری درباره ضعف و نارسایی های دولت موقت و دیگر لیبرال ها نیز از جمله اقدامات موثر حزب جمهوری اسلامی به شمار آورد.

انحلال حزب

به دلیل کثرت اشتغالات رهبران حزب که رهبران انقلاب نیز بودند، خلأها و نیازهای اساسی حزب و عدم تامین کادرهای حزب، و شهادت رهبران حزب، موجب افت شدید در این حزب گردید. علاوه بر این یکی از ضعف های جدی حزب، عدم دقت لازم در موقع عضو گیری و ثبت نام بود.

به دلیل گستردگی کار و شرایط سهل عضویت، افراد با مواضع مختلف وارد حزب شدند و به مرور هسته های اولیه تفکرهای مختلف در حزب بوجود آمد و موجب تشتت آرا و چندگانگی حزب شد و لطمه شدیدی به انسجام تشکیلاتی آن وارد آمد.

ضعف در سازماندهی و آموزش در کنار اختلاف سلیقه میان افراد شورای مرکزی نیز از جمله دیگر دلایل تضعیف حزب شده بود. و همین اختلافات سبب انشقاق در میان رهبران حزب گردید. اختلاف نظر رهبران حزب در باب موضوعاتی مانند ولایت مطلقه فقیه و دیگر موضوعات فکری، به تدریج سبب شکاف های سیاسی نیز گردید و دو جناح چپ و راست از دل این حزب زاده شدند.

با شدت گرفتن این اختلافات در سال ۱۳۶۵ آیت الله خامنه ای و هاشمی رفسنجانی ضمن نامه ای به امام خمینی خواهان موافقت ایشان با انحلال حزب می شوند و امام نیز با انحلال آن موافقت کرده و حزب منحل اعلام گردید.

۲- جامعه روحانیت مبارز تهران

شرایط و زمینه های پیدایش:

از اواسط سال ۱۳۵۶ روحانیون طرفدار امام (ره) در تهران تشکلی در میان خود به نام روحانیت مبارز به وجود آوردند. افرادی همچون بهشتی، مطهری؛ مفتاح، باهنر، مهدوی کنی، خسروشاهی، هاشمی رفسنجانی، شجونی، کروبوی، و... از فعالین گرداننده گان روحانیت مبارز به شمار می آمدند. برنامه ریزی راهپیمایی ها، سخنرانی در مساجد، تهیه شعار و در مجموع سازماندهی نهضت عمدتاً توسط روحانیت مبارز صورت می گرفت.

از سال ۵۷-۵۶ روحانیت مبارز به ویژگی با نام های مطهری و بهشتی که به عنوان رهبران انقلاب و حلقه وصل میان امام در نجف و سپس پاریس با مردم در ایران عمل می کردند، بیش از همه بر سر زبان ها بود. و از همین رو این گروه نفق بسیاری را در جریان انقلاب اسلامی بازی می کرد.

با نگاهی گذرا بر روزشمار انقلاب اسلامی، نقش جامعه روحانیت مبارز تهران در برگزاری مجالس یادبود و گرامی داشت شهدا، اعلام عزای ملی، تعطیل عمومی در مناسبت های ۱۵ خرداد، برنامه ریزی اعتصاب ها و تظاهرات به ویژه برگزار نماز باشکوه عید فطر در تپه های قیطریه تهران به امامت شهید مفتاح و سخنرانی ایشان و شهید باهنر نقش برجسته این اجتماع در تشدید مبارزات ضد رژیم به طور برجسته و اساسی نمایان است.

این تشکل نقشی برجسته در فرایند تدوین و تصویب قانون اساسی، نقد دولت موقت و نقشی مهم در شورای انقلاب را بازی کردند. همچنین نقش حکمیت این نهاد میان رئیس جمهور (بنی صدر) و نخست وزیر (رجایی) از جمله اقدامات مهم این گروه بود. نقش فعال این جریان در مجلس شورای اسلامی که ریاست آن با هاشمی رفسنجانی یکی از اعضای جامعه بود، و همچنین قوه قضائیه از سال ۱۳۶۸ به بعد با انتخاب آیت الله یزدی، عضویت برخی از اعضای جامعه در شورای نگهبان، عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلح نظام، فعالیت های مسجد محور، و همچنین امامت نماز جمعه از جمله دیگر فعالیت های اصلی جامعه روحانیت مبارز به شمار می رود.

مواضع و دیدگاههای جامعه روحانیت جامعه روحانی مبارز

از لحاظ سیاسی، ولایت مطلقه فقیه را به عنوان یک عنصر مهم تلقی می شود و آن را محور نظام و ستون انقلاب می داند و مشروعیت نظام را از آن می داند.

به لحاظ اقتصادی، به بخش خصوصی و مشارکت مردم و کاهش نقش دولت توجه ویژه ای دارد. در امور فرهنگی، یک گرایش سنتی قوی را تجویز می کند و بر حفظ ارزشهای معنوی انقلاب تاکید دارد. در سیاست خارجی، نگرشی باز دارد یعنی اینکه ما عضو جامعه بین الملل هستیم، باید رفتاری داشت که دیگران را تحمل کنند. ارتباط با آمریکا را نیز بر اساس عزت و اقتدار تعریف می کنند؛ در عین حال که اسرائیل را رژیم نامشروع می دانند.

حفظ آزادی مطروحه در قانون اساسی همانند یک اصل اساسی و بنیادی محسوب می شود. از نظر آنان سرمایه سالاری و حاکمیت پول یکی از خطر هایی است که همواره جوامع در حال توسعه را تهدید می کند.

در باب جامعه روحانیت مبارز باید به نکات زیر توجه نمود: جامعه روحانیت همواره در همه صحنه های انتخابات حضور جدی و موثری داشته است، این جامعه تمام خصوصیات یک حزب سیاسی ذی نفوذ را دارا می باشد، این تشکل در تحولات جمهوری اسلامی همواره نقشی مهم را بازی کرده است، دو حوزه علمیه مروی و دانشگاه امام صادق (ع) در تهران کانون اصلی جامعه روحانیت می باشد، بافت و شالکۀ نیروهای اصلی این جریان بیش از آنکه فکری و نظری باشد، مدیریتی-اجرایی است.

و در نهایت باید گفت که این تشکل از سال ۱۳۶۶ دچار انشقاق شد و مجمع روحانی مبارز از آن منشعب شد. پس از درگذشت آیت الله مهدوی کنی، آیت الله موحدی کرمانی ریاست این تشکل روحانی را عهده دار می باشد.

۳- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را باید معتبرترین و تاثیر گذارترین تشکل روحانی برشمرد. هرچند سابقه فعالیت های این تشکل روحانی به سالیان قبل از دهه ۱۳۴۰ بر میگردد اما اوج فراگیر شدن جامعه مدرسین به معرفی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۰ به عنوان مرجع عالی الاطلاق جهان تشیع بر می گردد.

این مقطع از تاریخ از این حیث اهمیت مضاعف می یابد که شاه ایران به دنبال انتقال مرجعیت شیعه از قم به نجف بود تا بدینوسیله بتواند از گسترش اسلام سیاسی که امام خمینی منادی آن بود جلوگیری کند.

این اقدام جامعه مدرسین نقشه رژیم را خنثی کرد و بدین سان اهمیت تصمیم این تشکل روحانی با گذر زمان بیشتر شد. در یک نگاه کلی می توان تاریخچه فعالیت جامعه مدرسین را در سه دوره زیر بر شمرد:

الف- دوره اول (۴۲-۱۳۴۰): جامعه مدرسین از آغاز (سال ۱۳۴۰) یک تشکیلات کاملاً مخفی بود. در سال ۱۳۴۲ که مبارزات اسلامی ملت مسلمان ایران، به رهبری امام خمینی و همکاری علما و طلاب علوم دینی و سایر اقشار مردم آغاز شد و با تمام توان با امام همکاری کرد و همگام با سایر مبارزین در فراگیر سازی پیام امام خمینی تلاش می نمود و در شوراندن مردم علیه رژیم در جریان بازداشت امام در سال ۴۲ نقش فعالی را بازی کرد.

باید گفت بزرگترین بازتاب و پیامد تاسیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سیاسی شدن حوزه علمیه و رویکرد جدید روحانیت به امور کشور بود. و همین اقدام جریان روحانیت، زمینه ساز قیام ۱۵ خرداد بود.

به‌طور کلی می‌توان اهداف زیر را به‌عنوان اهداف اصلی جامعه‌مدرسین بر شمرد: اصلاح و تکمیل برنامه‌های درسی حوزه‌های علوم دینی، تبلیغ و گسترش اسلام در داخل و خارج کشور، تلاش برای اجرای احکام قضایی، سیاسی و ... اسلام، مبارزه با طاغوت و حمایت از مستضعفان.

ب- دوره دوم (۵۷-۱۳۴۲): در این دوره اعضای جامعه‌مدرسین همگام با سایر علما و اقشار مختلف مردم در دوران مبارزه، در غیاب امام خمینی در دو بعد فعالیت داشتند: یکی ترویج و گسترش دایره مرجعیت امام خمینی و زنده نگه داشتن یاد ایشان، و دیگری افشاگری علیه رژیم پهلوی. و در همنی راستا پس از رحلت آیت‌الله بروجردی بر مرجعیت امام، مامه‌ای به امضای خود چاپ و منتشر نمودند.

مهمترین فعالیت جامعه‌مدرسین در این دوران عبارت بود از: تماس با امام، ترویج رساله عملیه و اشاعه مرجعیت ایشان، تماس با مراجع و فقهای قم و علمای بلاد و تقاضای حمایت از مبارزات.

ج- دور سوم (از ۱۳۵۷ تا کنون): با پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولیت جامعه‌مدرسین نیز تغییر نمود و از مبارزه با رژیم طاغوتی به مشارکت در تاسیس و تثبیت حکومت اسلامی تبدیل شد.

در این دوره جامعه‌مدرسین به اشکال زیر به ایفای نقش پرداخت: پذیرفتن مسئولیت‌های مربوط به نظام، اصلاح و برنامه‌ریزی برای حوزه‌های علوم دینی به‌گونه‌ای که پاسخگوی نیازهای روز جامعه و حکومت باشد، تدریس عموم و معارف اسلامی، قرار گرفتن در مناصب قضایی، تربیت مبلغ، پرورش استاد برای تدریس معارف اسلامی دانشگاهها و ... هم‌اکنون آیت‌الله محمد یزدی رئیس جامعه مدرسین می‌باشد.

جامعه مدرسین و مشارکت در صحنه‌های سیاسی

اگر بگوئیم قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی محصول فکری بخش اعظم اعضای جامعه‌مدرسین در آن مجلس است سخن به‌گزارف نگفتیم. این جریان در دوره اول انتخابات ریاست جمهوری از حسن حبیبی حمایت کرد. و در انتخابات هفتم ریاست جمهوری از ناطق نوری و در سال ۸۴ از هاشمی رفسنجانی اعلام حمایت نمود.

صدور بیانیه‌ای با امضای دبیر وقت جامعه‌مدرسین، آیت‌الله مشکینی، مبنی بر نامشروع بودن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را باید یکی از تاثیرگذارترین موضع‌گیری‌های سیاسی این تشکل محسوب نمود، که در برابر مواضع یکی از اعضای شورای مرکزی این سازمان که ارزش‌ها را به‌تسخیر گرفته بود، صورت گرفت.

به دنبال تصویب الحاق ایران به «معاهده محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، این تشکل در ۲۷ اسفند ۱۳۸۲ چنین اقدامی را نامشروع خواند و در شأن مجلس شورای اسلامی (دوره ششم) ندانست.

و همچنین در سال ۸۲ از اقدامات شورای نگهبان در احراز یا عدم صلاحیت کاندیداهای مجلس هفتم حمایت کرد و برای مجلس هفتم از برای شهر قم به معرفی کاندیدا پرداخت. امروزه جامعه مدرسین، اداره و مدیریت حوزه علمیه قم که بزرگترین حوزه درسی جهان تشیع به حساب می آید را بر عهده دارد.

حزب موفله اسلامی

حزب یا جمعیت هیات های موفله ایلامی در سال ۱۳۴۲ از ائتلاف گروههایی از میان بازاریان و مکان های مذهبی سر بر آورد. بنا بر نظر فعالان اصلی این جمعیت، اعضای هیات های موفله بدون این عنوان از مهر ۱۳۴۱ در ارتباط نزدیک با امام خمینی بودند و فعالیت های گوناگون خود را در سه دسته، گروه مسجد امین الدوله، گروه اصفهانی ها و هیات مسجد شیخ علی پی می گرفتند.

این گروه پس از آیت الله کاشانی جذب امام خمینی شدند. فعالان هیات موفله معتقدند که مخالفتشان با لایحه انجمن های ایالتی به شکل گیری سازمان یافته حیات سیاسی این هیات ها مدد رسانده است.

مخالفت با رفراندم شش ماده ای شاه در سال ۴۱ انگیزه دیگر بود برای رونق به کوشش های هیات موفله به رهبری امام خمینی، اما نهضت ۱۵ خرداد نقش اصلی را برای سازماندهی موفله داشته است. اما شاید بتوان مهمترین عامل را در حرکت های اسلامی دهه چهل، اقدام انقلاب حسنعلی منصور نخست وزیر وقت در بهمن ۴۳ توسط اعضای موفله دانست.

پس از ترور منصور جمعی از سران موفله به اعدام و مابقی به زندان های طویل المدت محکوم شدند. اعضای موفله غالباً بازاری های متوسط و خرده پا که دارای سوابق مبارزاتی بودند تشکیل می دادند. این جمعیت و هوادارانش نقش موثری در فرایند انقلاب اسلامی بازی کردند.

پس از پیروزی انقلاب، برخی از اعضای جمعیت موفله در مقام های کلیدی نظام مسئولیت گرفتند که از آن جمله باید به حضور در کابینه های دولت، حضور در کمیته های انقلاب، دادستانی انقلاب اسلامی و مدیریت زندان ها، کمیته امداد، بنیاد مستضعفان، دانشگاه آزاد، مجلس شورای اسلامی و استانداری اشاره کرد.

موتلفه اسلامی انگیزه اصلی خویش را انجام وظیفه و ادای تکلیف شرعی در هر زمان و مکان می‌داند و رهنمودهای ولی فقیه زمان را به عنوان بهترین معیار و راهنما قبول دارد. هدف اصلی موتلفه، ساختن جامعه‌ای اسلامی از اعضاء و طرفداران در درون تشکل است که نمونه باشند. و همچنین پاسداری از ارزش‌ها و انقلاب اسلامی و راه امام خمینی در ایجاد امت بزرگ و سعادت‌مند اسلامی می‌باشد.

در حال حاضر باید موتلفه اسلامی را باید با سابقه‌ترین حزب سیاسی ایران نامید. داشتن دفتر در همه استانهای کشور نیز از ویژگی‌های این حزب پر سابقه است. محمد نبی حبیبی هم اکنون دبیرکل این حزب به شمار می‌رود. از اعضای اصلی این حزب می‌توان به بادامچیان، عسکر اولادی و... اشاره نمود.

جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی

دوران هشت ساله سازندگی و عبرت آموزی آن، جمعی از نیروهای ایثارگران که سابقه حضور و خدمت در دفاع مقدس و جهاد سازندگی داشتند را بر آن داشت که جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی را در سال ۱۳۷۵ تشکیل دهند. موسسان این حزب از همان ابتدا چند اصل را به عنوان مزیت تشکل خویش بر شمردند: اول آنکه این حزب همواره لیست مستقل ارائه می‌دهد، دوم، تلاش برای همگرایی نیروهای سیاسی درون نظام فارغ از گرایش مصطلح چپ و راست، سوم، گفتمان سازی، نظریه پردازی و ارائه تحلیل‌های نو و بدیع را که کمتر سابقه داشت را باید از جمله ویژگی‌های جمعیت ایثارگران بر شمرد.

در مرامنامه این حزب تلاش در جهت استقرار و گسترش دین اسلام و شکل‌گیری یک جامعه نمونه اسلامی بر پایه اندیشه‌ای امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای، فراهم ساختن مرکزی برای جذب، سازماندهی و آموزش نیروهای جوان، تلاش در جهت احیای توسعه و استقرار تمدن بزرگ اسلامی و تلاش در جهت توسعه فرهنگ، امر به معروف و نهی از منکر و بسط نظارت بر فعالیت مسئولین دولتی را از جمله اهداف هفت‌گانه جمعیت باید بر شمرد.

حمایت از ناطق نوری در انتخابات ریاست جمهوری هفتم، فعالیت در جهت مقابله با رخدادهای مربوط به ۱۸ تیر ۷۸، و تلاش برای همسو سازی تشکل‌ها و احزاب انقلابی، حمایت از احمد توکلی در دور هشتم ریاست جمهوری، حمایت از قالیباف در مرحله اول و حمایت از احمدی نژاد در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری نهم از جمله مهمترین فعالیت‌های سیاسی این تشکل محسوب می‌شود.

حسین فدایی هم اکنون دبیر کل جمعیت ایثارگران محسوب می‌شود.

جمعیت آبادگران حد وسط راست تا اصولگرایی

جریان موسوم به راست یکباره به جریان اصولگرایی تبدیل نشد و فرایندی را پشت سر گذاشت که از برنامه ریزی و تشکیلات سازمان یافته‌ای برخوردار بود. حاکمیت جریان اصلاح طلبی نقش مهمی در تحقق این موضوع داشت چرا که با حاکمیت این جریان، جناح مخالف نه تنها در اقلیت قرار گرفت، بلکه امکان گفتمان سازی و جریان سازی برای برون رفت از وضع موجود را عملاً از آن سلب کرده بود.

چنین شرایطی، برخی اشخاص حقیقی و حقوقی و نیز معدودی از احزاب و تشکل های سیاسی را بر آن داشت تا نه تنها طرحی جدید برای برون رفت از شرایط موجود، بلکه برای اداره کشور توسط جریان ارزشی و انقلابی تدارک نمایند. اشخاصی مانند ناطق نوری، علی لاریجانی، حسین فدایی، محمود احمدی نژاد، حداد عادل، باهنر، زاکانی و ... از جمله این افراد بودند. متاثر از این ائتلاف نیروها، شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی تشکیل شده است.

تبیین آرمان های انقلاب اسلامی و رهنمودهای امام و رهبری، تلاش برای کارآمد سازی نهادهای اجرایی کشور، کادریابی و سازماندهی نخبگان و ایجاد زمینه های بهره گیری از آرمانها، داشتن طرح جامع برای اداره کشور و بالاخره ایجاد هماهنگی و وحدت میان نیروهای انقلابی و ارزشی را باید مهمترین اهداف شورای همانگی نیروهای انقلاب اسلامی بر شمرد. این جریان هدف اصلی خویش را «تغییر تابلو و چهره جریان راست» قرار داد.

در آستانه دومین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا، متاثر از این شورا، ائتلاف آبادگران ایران اسلامی اعلام موجودیت کرد که توانست در این انتخابات با موفقیت چشم گیری دست یابد.

صدافت در گفتار، سلامت در عمل، خدمت صادقانه سه شعار راهبردی آبادگران در این انتخابات بود. حاصل این انتخابات در شهر تهران، انتخاب محمود احمدی نژاد به عنوان شهردار بود. در انتخابات مجلس هفتم نیز ائتلاف آبادگران با اقبال گسترده مواجه شد و اکثریت قوه مقننه را از آن خود کرد.

انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم در پیش بود و ماهیت، اندیشه، سخن گویان و برنامه های این جریان باید بیش از پیش برای افکار عمومی منتشر می شد. «اصول گرایی» محصول این فرایند بود و حالا جریان اصول گرایی برآمده از راست دیروز و آباد گران وقت با سخنگویان، گفتمان و برنامه جدید و نو در برابر جریان اصلاح طلبی صف آرایی کرد و توانست پیروز انتخابات نهم ریاست جمهوری شود.

ادامه دارد...

درک درست از تحولات سیاسی-اجتماعی ایران به خصوص سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از نیازهای مبرم نسل کنونی است. این مقصود برآورده نمی شود مگر منابع، اطلاعات و تحلیل درست، صادقانه و علمی دربارهٔ تحولات در اختیار آنها قرار گیرد. شناخت صحیح مسائل سیاسی هر جامعه و تحلیل درست از وقایع، بدون شناخت ماهیت جریان های فکری-سیاسی ناممکن است. به بیان دیگر شناخت صحیح مسائل سیاسی جامعه وامدار شناخت این جریان هاست. باز شناسی جریان ها، مواضع و ویژگی های آنها باعث برخورد آگاهانه، هوشیارانه و سنجیده تر در حال و آینده خواهد شد و به افراد کمک می کند تا راه طی شده و وضع موجود را به خوبی درک و افق روشنی از آینده را فرا روی خویش ببینند.

مرکز مطالعات قرارگاه شهید باقری
سازمان بسیج دانشجویی

آدرس: تهران | خیابان طالقانی | تقاطع مفتح
سازمان بسیج دانشجویی | ساختمان شهید باقری

۰۲۱-۸۸۳۸۱۵۵۶

شماره تماس:

۶۶۰۰۰۶۵۰۰۰

سامانه پیامکی:

q-b.ir

نشانی اینترنتی:

info@q-b.ir

رایانامه:

Telegram.me/qb_ir

کانال تلگرام:



قرارگاه شهید باقری